

ادب عربی، سال ۱۰، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تحلیل و بررسی نقش ادیبان کرد در تحولات ادب عربی دوره عباسی

شعله ظهیری*

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

عنایت‌اله فاتحی نژاد

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(از ص ۲۴۹ تا ۲۶۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

چکیده

بررسی نقش کردها در تحولات مختلف ادب عربی در حوزه ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه می‌گنجد؛ زیرا ادیبان قومی در ادبیات ملتی دیگر تأثیرگذار بوده‌اند. در دوره عباسی، زبان و ادب عربی با همت اندیشمندان ملیت‌های مختلف مسلمان بیش از هر دوره دیگری شکوفا شد که در این میان سهم کردها برجسته است. هرچند اندیشمندان کرد در حوزه‌های مختلف زبان و ادبیات عرب، خدمات ارزنده‌ای به زبان قرآن نمودند، اما نقش و تأثیر آن‌ها، در تحولات علوم ادبی و زیر شاخه‌های آن مانند صرف و نحو، بلاغت و نقد، و نیز علوم مرتبط به لغت‌شناسی و نگارش فنی، بارزتر است. لذا این نوشتار بر آن است تا ضمن تبیین جایگاه حقیقی کردها، نقش تأثیرگذار آن‌ها را در تحولات حوزه‌های مختلف علوم ادبی مشخص نماید و یافته‌های آن حاکی از این است که در دوران عباسی، با حضور مؤثر ادبای کردتباری چون ابن‌قتیبه دینوری و ابن‌جنی موصلی، تصویری متمایز از صرف و نحو عربی ارائه گردید. از دیگر سوی آثاری چون *الشعر و الشعراء ابن‌قتیبه*، *الموازنة آمدی والمثل السائر* ابن‌اثیر در نقد ادبی و شاهکارهای ابوعلی قالی در لغت‌شناسی و نیز آثار بر جای مانده از صائبی حرانی و خطیب حصکفی در نثر فنی و مصنوع، تحولی عظیم در زبان و ادب عربی ایجاد نمود.

واژه‌های کلیدی: دوره عباسیان، علوم عربی و ادبی، کردستان، ادیبان کرد، ادبیات تطبیقی.

۱. مقدمه

واکاوی تاریخ ادب عربی در دوره عباسی (۱۳۲/۶۵۶ هـ.ق) نشان از شکوفایی تمدن اسلامی و به موازات آن زبان عربی دارد و آنچه در این راستا غیرقابل انکار است، نقش مؤثر ملیت‌های مختلف از جمله ملت کرد- با توجه به پیوندهای سیاسی، زبانی، فرهنگی و اعتقادی کردها- در رشد این زبان است. با عنایت به این نقش، این پژوهش برآن است که گوشه‌ای از فعالیت ادبی کردها را در زمینه علوم ادبی بررسی و زمینه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها را در این حوزه مورد مذاقه قرار دهد.

از آنجا که نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی، ادبیات را عاملی وحدت‌بخش میان ملت‌های اسلامی می‌داند که به عنوان رهیافتی نوین در عرصه ادبیات و نقد مطرح است و ملل اسلامی را از طریق بررسی مناسبات آثار ادبی آنها، به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند. لذا این مقاله، با هدف تقارب آراء و تفاهم فکری بیشتر میان کردها به عنوان یکی از اقوام اصیل ایرانی و عرب‌ها و نیز برای زدودن تعصب نژادی که از دغدغه‌های فعالان عرصه ادبیات تطبیقی است، به نقش فرهیختگان کرد در پیشبرد علوم عربی و ادبی دوران عباسی می‌پردازد.

از همان آغاز که عرب‌ها با به دست گرفتن لوای اسلام، کشورهای همسایه را گشودند، کردستان به سبب هم‌جواری با عراق از نخستین مناطق پذیرای زبان و فرهنگ عرب بود. در دوره‌های اسلامی و اموی (۴۰/۱۳۲ هـ.ق) ادیبان کرد، ضمن محافظت بر زبان مادری خود، به فراگیری زبان عربی متمایل گشتند. در دوره عباسی اول، با کاهش تبعیضات نژادی، خدمات علما و ادبای کردتبار در زمینه زبان و ادب عربی آغاز شد و در دوره دوم عباسی به اوج خود رسید. در طی این دوران اندیشمندان کردستانی، با خلق آثاری ارزشمند، نقش مؤثری در شکل‌دهی، رشد و تکامل زبان و ادب عربی ایفا نمودند.

دینوری مؤلف *الشعر و الشعراء* در جریان تحولات ادبی، نقشی عمده داشت و برخی دیگر نیز نظیر ابن اثیر و آمدی، پایه‌های علوم بلاغی و نقد ادبی را با آثاری چون *الموازنه* و *المثل السائر* بنیان نهادند. ابوعلی قالی با ارائه قالب فنی *الأملی* و اسلوب خاص آن، حرانی و حصکفی نیز با شاهکارهای ادبی خود در نثر فنی، منشأ تحولاتی عظیم در حوزه ادب عربی گردیدند.

شایان توجه است که اهتمام فرهیختگان کرد به زبان و ادب عربی، تاریخ ادبیات این دوران را جلوه‌گاه نمایش آثار آنها نموده و غنای این آثار، جایگاهی والا را در این عرصه

به فرزانشان کرد اختصاص داده است. بنابراین تعیین این جایگاه و تبیین سهم واقعی آنان در تحولات ادبی این دوران، ضروری به نظر می‌رسد.

«و آن‌چه ضرورت تبیین این امر را بیشتر می‌کند، اهمال و سکوتی است که در آثار پیشینیان وجود دارد و نیز برخی دیدگاه‌های بدبینانه در مورد چگونگی مسلمان شدن کردهاست که چنین القا می‌کنند که آنها به خواست خود مسلمان نشده‌اند و توجه آنها به زبان عربی حاصل پروژه تعریف اجباری است که توسط حکام عرب صورت گرفته است» (رسول‌نژاد و همکار، ۱۳۸۸: ۱۰).

سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که:

۱. ادبای کرد چه نقشی در تحولات ادبی دوره عباسی داشتند؟

۲. سهم علمای کرد در ایجاد و شکوفایی علوم عربی و ادبی در این دوران چه بوده است؟

لازم به ذکر است برخی مقالات و پایان‌نامه‌ها گوشه‌ای از فعالیت‌های ادیبان کرد را در دوره‌های مختلف به تصویر کشیده‌اند که می‌توان به پایان‌نامه آقای حسام‌الدین خاکپور با عنوان «عربی‌سرایان معاصر کرد، ۱۳۹۲، دانشگاه تهران» و نیز طرح پژوهشی (نقش کردها در زبان و ادب عربی از دوره عثمانی تا معاصر، ۱۳۸۸، دانشگاه کردستان) آقایان عبدالله رسول‌نژاد و حسن سرباز، اشاره نمود. اما تاکنون نوشته‌ای مستقل، علمی و جامع به بررسی فعالیت ادیبان کرد، نپرداخته است و امید است این مقاله مدخلی برای بخش جامع‌تر در زمینه خدمات متقابل اسلام و کردها شود.

روش کار نوشتار به این گونه است که با بیان دلایل شکوفایی ادبیات عرب در کردستان، شرحی مختصر از محیط زندگی و زندگی‌نامه نویسندگان کردتبار ارائه شده است و برای روشن شدن زمینه‌های تأثیرگذاری و تأثیرپذیری (غنی‌می هلال، ۲۰۰۴: ۳۳۱)، به آثار و تألیفات و نیز اساتید و مراکز علمی که نویسندگان از آنها بهره علمی گرفته‌اند، اشاره شده است و در ادامه با بررسی آثار و تلفیق نظرات گوناگون، تأثیر هر نویسنده در یکی از حوزه‌های علوم عربی و ادبی مورد مطالعه قرار گرفته، تا سهم و جایگاه واقعی کردها به‌عنوان پیکره‌ای از فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، در تحولات زبان و ادب عربی فراروی خوانندگان قرار گیرد.

۲. عوامل شکوفایی ادب عربی در کردستان

سرعت ورود زبان و فرهنگ عربی به مناطق کردنشین بسیار قابل توجه بود. این زبان در کردستان، مراحل شکل‌گیری، شکوفایی و تکامل خود را مرهون دلایل و عوامل متعددی است از جمله: الف: کتابت دیوان‌ها؛ در این دوران ادیبان بسیاری از کردستان به کتابت

دیوان‌های عربی روی آوردند و برای پیشبرد صنعت خویش و تدریس در آن، به تکاپو افتادند و حتی توانستند در این زمینه بر نویسندگان عرب پیشی گیرند. نقل است که صابی‌هرانی (۳۸۴/۳۱۳ هـ ق) بخش عمده‌ای از عمر خود را در نوشتن رسائل دیوانی به‌سر برد (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۲۸۷/۲) و تأثیر ادبی نسبتاً عمیقی در نثر عربی از خود بر جای نهاد. روایات مکرری که نویسندگان و جامعان منتخبات از سخنان وی نقل کرده‌اند، دلیلی بر این ادعاست. ب: رویکرد به فرهنگ‌های بیگانه؛ در این دوره، رویکرد گسترده به فرهنگ‌های گوناگون ملل مختلف، موجب توسعه فرهنگ و ادب عربی شد. در کردستان و بویژه در مناطق رها، نصیبین و حران به دلیل انتشار تفکر و فرهنگ یونانی، مباحث فلسفی، هنر و موسیقی، تصنیف و اشتغال به علوم مختلف بیشتر از سایر مناطق رواج یافت (فاخوری: د.ت، ۵۲۳/۱). از دلایل عمده انتشار و گسترش این فرهنگ‌ها در کردستان نقل و ترجمه و وجود مدارس بود.

ج: نقل و ترجمه؛ متون ترجمه شده از منابع یونانی، سریانی، فارسی و هندی سرچشمه می‌گرفت. منابع یونانی که به مراتب بیشتر از منابع دیگر بود، در مناطق رها و حران انتشار یافته بود (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۱۵۹) و در انتقال ذخائر علمی یونانی به زبان عربی نقش مهمی بر عهده داشتند.

د: وجود مراکز و مدارس علمی و ادبی؛ به دنبال ارتقای علمی این دوران، در مراکز خلافت چون بغداد و دمشق و حلب، دارالعلم‌ها و کتابخانه‌هایی به اسم‌های مختلفی چون بیت‌الحکمه و نظامیه ایجاد شده بود. وجود این کانون‌های علمی در حلب و شام به سبب نزدیکی مناطق کردنشین موصل، دیار بکر، دیار ربیع و دیار مضر به آنها، تأثیر به‌سزایی در حیات عقلی و علمی کردها داشت. از دیگر سوی به موازات این پایتخت‌های علمی، در تمام سرزمین کردستان، مراکز علمی و ادبی ایجاد گردید، که از عوامل بسیار مهم در پیشبرد ادبیات عرب در کردستان به شمار می‌رفت.

۳. مراکز علوم عربی و ادبی کردستان و ادبای آن

کتاب‌های تراجم و تاریخی که به جمع‌آوری آثار ایرانیان عربی‌سرای پرداخته‌اند و بر اساس مناطق جغرافیایی تقسیم‌بندی شده‌اند، بخشی را به کردستان و ادیبان این دیار، اختصاص داده‌اند که از نقش تأثیرگذار آنان در تحولات علوم و ادب عربی حکایت دارد؛ لذا در ادامه سعی بر این است ضمن معرفی مختصر این مراکز، بر سیمای دانشوران برجسته این مراکز، پرتویی افکنده شود.

۳-۱. دینور و ابن قتیبه

دینور از شهرهای کردنشین و در دوران ساسانیان از شهرهای مهم کرمانشاه و اکنون بخشی از توابع شهرستان صحنه و بازمانده شهر باستانی دینور است که در اثر زلزله تخریب شده است. اوج اهمیت علمی و شکوفایی ادبی دینور قرن چهارم و همزمان با حکومت آل حسنویه بود، زیرا امرای حسنویه در عمران و آبادانی آن بسیار تلاش نمودند (امیری، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۱).

دینور در زمان عباسیان همزمان با عصر درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی با مرکزیت بغداد، آئینه تمام نمای بغداد از نظر اجتماعی، علمی و فرهنگی بود. نام ادیبانی چون ابن قتیبه و ابوحنیفه برای اثبات دیرینگی فرهنگی این منطقه کافی است. این ادیبان دانشمند در علوم گوناگون منشأ خدمات ارزنده‌ای به زبان و ادب عربی بوده و باعث مطرح نمودن این منطقه از نظر علمی، فرهنگی و اسلامی شدند و زبان و ادبیات عرب را سخت تحت تأثیر قرار داده و قوام بخشیدند.

ابن قتیبه دینوری (۲۷۶/۲۱۳ هـ ق)؛ ابومحمد بن قتیبه دینوری، یکی از برجسته‌ترین ادیبان قرن سوم هجری است. اصلیت او ایرانی و با مهاجرت پدرش به شهرهای مختلف عراق، در کوفه یا بغداد به دنیا آمد (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۴۳/۳).

ابن قتیبه که به دلیل اقامت طولانی و مسند قضا در دینور، به دینوری مشهور گشت، در این منطقه بیشترین تألیفات خود را انجام داد (ابن ندیم: دت: ۸۵) و به اوج اشتها اجتماعی و علمی رسید.

دینوری نزد اصمعی و جاحظ از استادان بصره به علم‌آموزی، او بعدها در همه علوم رایج زمان خود چون نحو، لغت، شعر و نقد، خطابه و نیز قرآن مهارت کافی یافت و نمونه عالی یک دانشمند شد (امیری، ۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۱۸).

مهم‌ترین آثار دینوری عبارتند از: *أدب الکاتب، عیون الأخبار، الشعر و الشعراء، المعارف، الإمامة و السیاسة، جامع النحو، فضل العرب علی العجم، معانی الشعر، المسائل و الأجوبة، طبقات الشعراء، الرد علی الشعوبیة، مشکل القرآن، العرب و علومها، المشتبه من الحدیث و القرآن، الأشریة، غریب القرآن، الرجل و المنزل و دلائل النبوة* (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۳۷/۴).

۳-۲. منا زگرد و ابوعلی قالی

اخلاط یکی از شهرهای کردستان ترکیه و در کنار دریاچه وان قرار گرفته است. طبق گفته حموی منا زگرد ناحیه‌ای مشهور بین اخلاط و بلاد روم بود (۱۹۵۵: ۲۶۲۶/۳).

این دو منطقه که در سال‌های اول فتوحات اسلامی فتح شده‌اند (بلاذری، ۱۴۲۵: ۱۷۶) از دیرباز مأوای تیره‌های مختلف از طوایف کرد روادی بوده (دیانت، «اخلاط» دائرةالمعارف: ۱۹۷) که خاندان ایوبیان بدان انتساب داشتند.

اخلاط و توابع آن، در دوره عباسی‌ها به عنوان یکی از مراکز فرهنگی، کانون علم و عرفان شده بود، و توانست با پرورش شخصیت‌های عالم و ادیبی چون ابوعلی قالی، بر شدت و خروش تمدن اسلامی و فرهنگ و ادب عربی پیش از گذشته بیافزاید. ابوعلی قالی (۳۵۶/۲۲۸ هـ.ق.)؛ ابوعلی بن سلمان قالی، یکی دیگر از نمایندگان کرد در زمینه علوم ادبی قرن چهارم هجری است که در منازل جرد از توابع دیاربکر دیده به جهان گشود، او پس از آنکه در بغداد، ادب را از ابن‌درستویه (فوفو ۳۴۷ هـ.ق.) و دیگران آموخت، به جهانگردی پرداخت (حموی، ۱۹۹۳: ۷۲۹/۲).

قالی در سال ۳۳۰ هـ.ق. بنا به دعوت عبدالرحمن ناصر خلیفه اموی اندلس (۳۰۳/۳۵۰ هـ.ق.) به قرطبه رفت و به واسطه عواملی چند سردمدار نهضت علمی و ادبی اندلس گردید. او کتاب امالی و دیگر آثار خویش در این شهر به نام خلیفه اموی و پسرش تألیف کرد و همانجا درگذشت. *الأمالی، البارع فی اللغة، المقصور و الممدود، فعلت و أفعلت*، از جمله آثار او هستند (ابن‌خلکان، ۱۹۶۸: ۲۲۶/۱ و ۲۲۷).

۳-۳. حران و صابیء حرانی

حران نخستین شهری بوده که پس از طوفان نوح بنا شده و نام خود را از هزاران برادر ابراهیم^(ع) بنیانگذار آنجا، گرفته‌است (حموی، ۱۹۵۵: ۸۷۳/۱). این شهر از سکونت‌گاه‌های دیرین کردها بوده که امروزه در استان کردنشین شانی اورفای واقع در جنوب شرقی ترکیه و در مرز سوریه، شهری کوچک است و بار تاریخی آن را به دوش می‌کشد.

صابیء حرانی (۳۱۳-۳۸۴ هـ.ق.)؛ ابواسحاق بن زهرون حرانی، جد صابیء است. او صابیء مذهب بود و در دربار خلافت اعتباری زیاد داشت و با این‌که پیشنهاد وزیر عزالدوله را در قبال مسلمان شدنش نپذیرفت، با مسلمانان حسن معاشرت داشت. وی در نوشته‌هایش آیات قرآنی را به کار می‌گرفت. حرانی آثار گران‌بهایی از خود بر جای نهاد (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۲/۲۸۷). کتاب‌های *اخبار أهله، المحفوات النادرة و دیوان شعر و نیز رسائل*

الصابی و الشریف الرضا از جمله آثار او هستند (زرکلی، ۲۰۰۲: ۷۸/۱).

۳-۴. موصل و ابن جنی

موصل یکی از شهرهای کردستان عراق که بر ساحل غرب دجله قرار گرفته و مرکز دیار ربیعه بود و وجه تسمیه آن به خاطر واقع شدن در محل اتصال شاخه‌های مختلف رود دجله بوده است (حموی، ۱۹۵۵: ۲/ ۲۶۵۳).

این شهر بنا به گفته ابن حوقل مسکن سلطان جزیره و در دره‌ها و کوه‌پایه‌های آن، قبائل کردی چون هذبانی، حمیدی و لاری، بیلاق و قشلاق می‌کرده‌اند و از توابع آن سوق الاحد (یکشنبه بازار) بوده‌است که کردها در آن به تجارت مشغول بوده‌اند. از دیگر توابع آن کفرعزی بوده که در اطراف آن نیز کردها سکونت داشتند (۱۹۹۲: ۱۹۶). در شرق این شهر دژ حمیدیة نیز متعلق به کردهای حمیدی و در شمال آن دژ عمادیة واقع شده که در دست کردها بود (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۶).

هر چند حملات سهمگین مغولان به منطقه جزیره، آبادانی و رونق موصل را به افول کشاند اما موصل در دوران خلافت عباسیان، به علت مجاورت با بغداد و وجود مدارس مترقی متعددی چون باب الشط و مارکورییل (موصلی، ۱۹۲۳: ۹۳/۱). یکی از کانون‌های مهم و فعال زبان و ادب عربی بود که علمای بزرگی در آن به ظهور رسیدند.

ابن جنی نحوی موصلی (قبل ۳۳۰/ ۳۹۲ هـ ق.)؛ ابوفتح عثمان بن جنی، از تبار کردهای موصل است (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۱۸۳/۱). او در بیشتر علوم مرتبط به زبان‌شناسی مخصوصاً صرف و نحو و لغت مهارت داشت. ابن جنی به دربارهای حلب و حکومت‌های شرقی اسلام، رفت و آمد داشت و همانجا با متنبی آشنا و از دیدگاه‌های ادبی او، تأثیر پذیرفت (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۳/ ۲۴۸).

وی از برجسته‌ترین شاگردان ابوعلی فارسی است. خود او نیز شاگردان بسیاری از جمله ثمانینی، عبیدلله سسمی، عبدالسلام بصری و... تربیت کرده که بعدها هرکدام از آنها، نام‌آورانی مهم در عرصه ادب عرب شدند. علاوه بر این بسیاری از نویسندگان متأخر، شریف‌رضی و سیدمرتضی را نیز از شاگردان او برشمرده‌اند (وکیلی، «ابن جنی» دائرةالمعارف: ۲۵۴).

از او آثاری ارزشمند در صرف و نحو و لغت برجای مانده‌است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: *سر الصناعة، الخصائص، الألفاظ المهموزة، الکافی فی شرح القوافی، المصنف فی شرح تصریف المازنی، المقتضب و المحتسب فی شرح الشواذ* (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۳/ ۲۴۷).

۳-۵. آمد و بشر آمدی

آمد همان دیاربکر امروزی ترکیه است که بر فراز کوهی در غرب دجله بنا شده و به سبب دیوارهای سنگی سیاه که آن را در میان گرفته، قره آمد هم گفته می‌شود (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۰۱). این منطقه از موطن دیرین کردها به حساب می‌آید و جزء قلمرو دولت کرد بنی مروان (۳۸۰-۴۷۹ ق) بوده است. اگرچه با سقوط این دولت در این سال، کم‌کم ترک‌ها در آن نفوذ کردند، اما همچنان صبغه کردی خود را در طول تاریخ حفظ کرده است (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۲).

آمد همواره دارالعلوم بوده (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۴) و در طول دوره خلفای بنی‌عباس نیز خاستگاه ظهور دانشمندان نامی در زمینه علوم عربی و ادبی بوده است.

حسن بن بشر آمدی (۳۷۱-۴۹۸ ه. ق.)؛ اجداد او از آمد، ولی تولد و وفاتش در بصره بود. وی که به خوبی شعر می‌سرود و در نقد استاد بود (حموی، ۱۹۹۳: ۸۴۷/۲)، در بغداد علم لغت و نحو را نزد بزرگانی چون اخفش، زجاج، ابن سراج، ابن درید و نبطویه آموخت (حموی، ۱۹۵۵: ۳۹/۱).

از وی آثار ادبی و انتقادی بسیار به یادگار مانده است، از آن جمله: *الموازنة بين الطائيتين أبي تمام و البحترى في الشعر، المؤلف و المختلف، الخاص و المشترك، فعلت و أفعلت، معاني شعر البحترى، النشر المنظوم، تبیین غلط قدامة بن جعفر في كتاب نقد الشعر، تفضیل شعر امرء القیس علی فعلت و أفعلت و دیوان شعر (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۸۵/۲)*.

۳-۶. حصن کیفا و خطیب حصکفی

حصن کیفا (شرناخ کنونی)؛ شهری کهن و دژ سنگی که امروزه در جنوب شرقی ترکیه در استان ماردین واقع و به حسن کیف معروف و از توابع استان بتمان به شمار می‌رود. از جزئیات استیلای مسلمانان بر آن اطلاع دقیقی در دست نیست، اما احتمالاً آن‌جا نیز هم زمان با فتح دیار بکر در سال بیستم هجری فتح شده است. شخصیت‌ها و عالمانی را که به حصن کیفا منسوب بوده‌اند حصکفی یا حصنی خوانده‌اند.

خطیب حصکفی (۴۵۹-۵۵۱ ه. ق.)؛ ابوفضل بن حسین طنزی معروف به خطیب حصکفی متولد طنزه از توابع دیاربکر است. وی از مشاهیر ادبا و شعرا و در علم نحو استاد بود.

خطبه‌های مشهور و گفتار دلنشین او و نیز دیوان شعر و مجموعه رسائل او، گواه

بارزی بر این ادعاست.

حصکفی تحصیلاتش را در حصن کیفا شروع کرد. سپس به بغداد آمد و نزد خطیب تبریزی تلمذ نمود. زمانی که در علوم ادبی و دینی پخته شد به بلاد شام برگشت و در میافارقین دیاربکر مسکن گزید. لازم به ذکر است که او دارای گرایش‌های صوفیانه نیز بوده و بنا به گفته ابن خلکان، همان‌گونه که از اشعارش پیدا بود، به تشیع گرایش داشت (۱۹۶۸: ۲۰۹/۶). کتاب *عمدة الإقتصاد* در صرف و نحو و *التصیفة الضادیه* در لغت از جمله آثار اوست (پاشا، ۱۹۷۲: ۶۶۱).

۳-۷. جزیره ابن عمر و ضیاءالدین ابن اثیر

جزیره ابن عمر، یکی از شهرهای کردستان ترکیه است که به علت احاطه داشتن به دجله، جزیره نامیده شده است (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۱۴۳/۴). جزیره ابن عمر از موطن دیرین طوایف کرد بوده که طایفه بختی در شرق آن می‌زیسته و طایفه بشنوی بر دژ استواری در نزدیکی آن به اسم فَنک، حکم می‌رانده‌اند (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۰) و بنابه گفته حموی، سابقه حکومتی ۳۰۰ ساله بر آن داشته‌اند (۱۹۵۵: ۷۵۹/۱).

در زمان مأمون عباسی، چهار مدرسه معتبر ویژه مذهب شافعی در این شهر وجود داشته است (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۰). بدیهی است که از این مدارس ادیبانی چون برادران ابن‌اثیر در زمینه‌های مختلف علوم عربی و ادبی پا به منصف ظهور نهادند که حق بس عظیمی بر گردن ادب اسلامی و عربی دارند.

ضیاءالدین ابن‌اثیر جزری (۵۵۸-۶۳۷ه ق)؛ ضیاءالدین محمد جزری، برادر عزالدین مؤرخ و مجدالدین محدث است. پدرش را به سبب برخورداری از اعتبار اجتماعی اثیر لقب داده بودند. او که در جزیره چشم به جهان گشود، همراه خانواده‌اش به موصل رفت و آنجا که در آن روزگار مرکز علم و ادب بود و مدارس پرآوازه داشت به تحصیل علم پرداخت (لسانی فشارکی، «ابن‌اثیر»: دائرةالمعارف: ۷۰۵) و ضمن حفظ قرآن و احادیث نبوی، به حفظ دیوان‌های ابوتمام، بحتری و متنبی پرداخت (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۳۸۹/۵). مهم‌ترین تألیفات او عبارتند از: *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر، الوشی المرقوم فی حل المنظوم، البرهان فی علم البیان، الجامع الکبیر فی صناعة المنظوم من الکلام و المنشور* (همان: ۳۹۲/۵).

۴. علوم ادبی عربی

علوم ادبی عربی، از جمله دانش‌هایی است که علمای کردتبار در دوران طلایی عباسیان، در آن به نبوغ رسیدند. هرچند این علوم به دلیل گستردگی موضوع، حوزه‌های مطالعاتی

بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود، اما در این مقاله، زمینه بحث در این حوزه به صرف و نحو، بلاغت و نقد، لغت‌شناسی و نثر فنی محدود شده‌است.

۴-۱. صرف و نحو

بصره اولین شهری بود که قوانین نحو در آن ابداع و تدوین شد و بعد از گذشت یک قرن، کوفه نیز مکتب خاصی را تأسیس کرد و با مکتب بصره به منازعه پرداخت. در کردستان نیز دوستداران زبان عربی، به تنظیم و تدوین و گسترش قواعد زبان عربی پرداخته و به تکمیل علم نحو و گسترش آن اهتمام جدی ورزیدند.

۴-۱-۱. ابن قتیبه

از مهم‌ترین مباحثی که ابن قتیبه در آن ورود نمود، مباحث نحوی است. هر چند در منابع کهن کسی او را به صراحت نحوی نخوانده است و بیشتر به عباراتی عام، چون: مردی فاضل در علم و نحو بسنده کرده‌اند، اما پژوهشگران معاصر وی را نمودانی بزرگ و مؤسس مکتب بغداد به شمار می‌آورند و این نظر از آنجا برخاسته که ابن ندیم گوید: وی سخت به مکتب بصریان متمایل بود، اما آن مکتب و مکتب کوفیان را به هم می‌آمیخت. او همچنین کتاب‌های جامع النحو و جامع النحو الصغیر را در نحو به او نسبت می‌دهد (آذرنوش، «ابن قتیبه»، دائرةالمعارف: ۴۵۳).

با این حال، استادان بصری وی، دورنمای تألیفات او به خصوص در ادب الکاتب، اقوال ذکر شده از او و نیز اشتغال به تدریس در بغداد، حاکی بر این است که دینوری در علم نحو مهارتی تمام داشت و با خلط آرای دو مکتب نحوی بصره و کوفه، اولین کسی بود که روش جدیدی را در مطالعات و تألیفات نحوی خود برگزید و مکتب بینابین بغداد را که آمیخته از آراء دو مدرسه بصری و کوفی است، در نحو پی‌ریزی نمود. در واقع ابن قتیبه با وابستگی به آموزش‌های نحوی اساتید کوفی خود چون کسائی و الفراء، تمایلات بصری بسیاری نیز داشت و بی‌آنکه تعصبی در مورد مکتب‌های نحوی داشته باشد، آنچه از نوشته‌های نحوی بصری‌ها و کوفی‌ها، درست می‌دانست، نقل می‌نمود.

۴-۱-۲. ابن جنی

ابن جنی در مباحث مختلف زبان‌شناسی چون صرف و نحو، لغت و بلاغت، شعر و عروض و قافیه ادیبی نامی و مبتکر است و گواه این ادعا، کثرت تألیفات او در این زمینه و اظهار

نظر دانشمندان درباره اوست. ثعالبی او را قطب زبان عربی و حموی او را حاذق‌ترین مرد در ادب، لغت و صرف و نحو بشمار می‌آورد (وکیلی، «ابن جنی» دائرةالمعارف: ۲۵۴).

در زمان او سه مذهب نحوی بصری، کوفی و بغدادی وجود داشت هرچند محققان درباره مکتب نحوی و گرایش‌های ادبی او اتفاق نظر ندارند و بسیاری او را بصری و گروهی نیز او را پیرو مکتب بغداد می‌دانند (ابن‌خلکان، ۱۹۶۸: ۲۴۷/۳)، اما به نظر می‌رسد که مذهب نحوی او مانند استادش ابوعلی فارسی مکتب قیاس‌گرانه بصری است.

ابن جنی در زمینه نحو صاحب آرای خاص و دارای جایگاه برجسته‌ای است. وی چندین کتاب در علم نحو دارد که در آن ابداع به چشم می‌خورد، هرچند دانش او در صرف، به علت ملازمت ۴۰ ساله با ابوعلی فارسی که به تصریف‌های خاصی داشت، کامل‌تر از دانش وی در علوم دیگر بوده است. کتاب‌های *الخصائص*، *المنصف* و *سرالصناعة* نقش تحول‌آفرین او را در دستور زبان، لغت و آواشناسی آشکارتر می‌سازد.

خصائص؛ دایرةالمعارفی است که به همه موضوعات زبان‌شناسی می‌پردازد و در آن اصول علم نحو بر پایه اصول فقه و کلام، اصل و منشأ زبان و آواشناسی مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب *سرالصناعة* نیز که درباره صامت‌ها و مصوت‌های زبان عربی بحث می‌کند، به ترتیب حروف تهجی مرتب است و در آن به‌خصوص درباره مخارج حروف بحث شده است. تعلیل‌های ابن جنی در بیان مطالب مباحث خود، خالی از هرگونه پیچیدگی است و به سادگی، مسائل پیچیده نحوی را بیان می‌کند. نوآوری‌های او بر پایه قیاس استوار بود و تحول عمیقی را در علمای پس از او به‌وجود آورد. چنانچه پس از او دیگر کسی نتوانست چیزی بر ساختمان قیاس در نحو بیفزاید (وکیلی، «ابن جنی»، دائرةالمعارف: ۲۵۴). برخی از آراء خاص وی در باره علل نحوی، انواع عامل، مثنی، عطف بر ضمیر مجرور، رفع اسم، اسم مرفوع بعد از ادا و... است که از نظرات صحیح هر دو مکتب بصری و کوفی - بدون طعنه به صاحب نظر و با جرح و تعدیل - استفاده می‌نماید.

۴-۲. بلاغت

بلاغت از جمله علمی بود که نویسندگان کردتبار، با تأثیرپذیری از فصاحت و بلاغت تازیان، برای دست‌یابی به شناخت اعجاز قرآن و اثبات فضل و برتری آن در عرصه‌های مختلف آن نیک درخشیدند که از آن جمله می‌توان به ابن‌اثیر اشاره کرد:

ذوق ادبی و مهارت خاص ضیاءالدین ابن اثیر در شعرشناسی، موجب شد که بار دیگر تحولی عظیم در عرصه ادب عربی، به دست نویسنده‌ای دیگر از دیار کردستان ایجاد شود.

ویژگی ضیاءالدین علاوه بر وسعت اطلاع و آشنایی با بیشتر علوم و فنون عصر و تألیف آثار متعدد، در این است که وی با مطالعه، بررسی و گزینش ماهرانه، تلاش نمود روش آموزش بلاغت و شیوه‌های کاربردی آن را برای همگان تشریح کند (لسانی فشارکی، «ابن اثیر» دائرةالمعارف: ۷۰۶).

او در کتاب *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر* به گفته ابن خلکان، چیزی از فنون نویسندگی نمانده که آن را ذکر نکند (۱۹۶۸: ۳۹۱/۵). این کتاب در علم بیان و بدیع و متضمن قواعد نقد ادبی است و شامل یک مقدمه و ده مقاله است. مقدمه در برگیرنده اصول علم بیان و در ده فصل نگارش یافته است. مقاله اول در صناعت لفظی و در دو بخش الفاظ مفردة و مرکبة تنظیم گشته و مقاله دوم صناعت معنوی را با انواع استعاره و تشبیه و تجرید شامل می‌گردد.

ابن اثیر در این کتاب دیدگاه‌های تازه‌ای مطرح نمود، از جمله مجاز بودن استعاره، مترادف بودن تمثیل و تشبیه، حقیقت و مجاز و بررسی آرای پیشینیان درباره استعاره و اقسام آن. او در این اثر، قواعد بلاغت را به شیوه‌ای ماهرانه گنجانده و به نکاتی در باب بلاغت قرآن و احادیث و نیز بحث‌های ایجاد و اطناب و سرقات ادبی، توجه نموده که هیچ یک از علمای بلاغت قبل از او به آن نپرداخته بودند.

۴-۳. نقد ادبی

نقد ادبی، شاخه‌ای از ادبیات است و ناقد کسی است که با اشراف بیشتری به ارزیابی آثار ادبی می‌پردازد. نقد ادبی در دوره عباسی با ظهور چند تن از نقادان کردستان به شکوفایی رسید، که منشأ شکل‌گیری جریانات و تألیف آثار ارزشمندی در این فن شدند.

۴-۳-۱. ابن قتیبه دینوری

ابن قتیبه که شخصیتی چند ساحتی در ادب عربی بود، بعد از جاحظ به دلیل غنای آثار نقدی و تأثیر عمیق آرای او، یکی از پایه‌گذاران نقد عربی به‌شمار می‌آید. در میان آثار نقدی او، *الشعر و الشعراء و أدب الکاتب* به دلیل موضوعات مندرج در آنها و نیز به جهت

روش تنظیم مباحث، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. *عیون الأخبار* نیز به‌ویژه در بخش *العلم و البیان* دارای نکته‌های قابل تأملی در نقد شعر و تحلیل شیوه شاعران است. دینوری در *الشعر و الشعراء*، شعر ۲۰۲ شاعر پیش از اسلام را تا روزگار خود مورد نقد و بررسی قرار داده و به ذکر بهترین اشعار و ایراداتی که برخی علما بر الفاظ و یا معانی شعر گرفته‌اند، پرداخته است.

این کتاب مشتمل بر دو قسمت متن و مقدمه است؛ مقدمه آن حاوی مهم‌ترین و تازه‌ترین اصول نقد ادبی است که ابن‌قتیبه در آن و در *مبحث الصیغة الفنية* به بیان مقیاس‌های نقدی خود پرداخته و به طبع و تکلف در شعر و شاعری اشاره کرده‌است. او شاعر متکلف را شاعری می‌داند که شعرش را مطابق با فرهنگ خویش می‌سراید و گیرایی ندارد و شاعری را که به راحتی شعر بر زبانش جاری و بر دل مخاطب نشیند، شاعر مطبوع می‌نامد. او به عمد و آگاهانه از زبان ثقیل ادبی پرهیز می‌کند و مطالبش را سهل و ساده بیان می‌کند و به آثار متکلف جاحظ طعنه می‌زند و او را دلچک و تفنن‌پرست می‌پندارد (مجتبی، ۱۳۸۹: ۷۱-۶۲).

او در این کتاب همچنین به نقد تطبیقی دست می‌زند. برای نمونه؛ تأثیر امرؤالقیس را بر شاعران بعد از خود یادآور می‌شود و سعی می‌کند از چارچوب نقد لغویین خارج گردد و شعر را به جهت ارزش هنری و بدون توجه به قدیم یا جدید بودن شاعر آن ارزش‌گذاری کند حتی سعی در نقد فکری و عقلی بدون توجه به معیارهای زمانی و مکانی دارد. او در تحلیل ساخت قصیده، رویکردی اجتماعی دارد و نکات روان‌شناسانه و اجتماعی جالبی می‌گوید که نسبت به عصر او بدیع و جالب است.

دینوری *ادب الکاتب* را برای نقد نویسندگی و نویسندگان نوشت. این کتاب طبق نظر بسیاری از صاحب نظران دارای اهمیت بسیاری است، تا آنجا که ابن‌خلدون آن را در *ردیف الکامل مبرد، البیان والتبیین جاحظ و النوادر ابوعلی قالی*، جزء چهار کتاب اصلی فرهنگ اسلامی و تمدن عرب می‌شمارد (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۳۴۸/۲). دینوری در مقدمه آن، در قالب نظرات ادبی، انتقادهای اجتماعی را بیان و این چنین نابسامانی اوضاع ادبی عصر خود را به تصویر می‌کشد: «به راستی که بیشتر معاصران خود را از ادب‌گریزان می‌بینم و همه همت نویسنده آن است که خوش‌خوان بنویسد و شعری بگوید که مدح باده و شراب در آن خوب آمده باشد و...» (مجتبی، ۱۳۸۹: ۷۱-۶۲).

نقد او در باب نثر بر اساس لکل مقال مقام است و نویسنده را ملزم به رعایت حال خواننده می‌کند، و در عین احترام به گذشتگان، دیدگاه‌های علمی خود را از یاد نمی‌برد و روشمندی و توجه به اصل را در نقد ادبی توصیه می‌کند. در حقیقت ابن‌قتیبه با تأثیرپذیری از محیط علمی بصره، و آرای اساتید خود در علوم بلاغی با بیان آرای نقدی جدید، نقطه آغازین تحول نقد ادبی در زبان و ادب عربی شد و نخستین ادیب دانشمندی بود که ضرورت ایجاد نقد تطبیقی و شأن مساوی بین قدما و محدثین را صرف نظر از جایگاه‌شان یادآوری و مطرح ساخت. نکاتی که او در آن زمان مطرح کرد، بعدها دستورالعمل نقد در بیشتر زمینه‌های نقد ادبی گشت.

۴-۳-۲. آمدی

آمدی از پیشگامان نقد ادبی و کتاب *الموازنة بين شعر أبي تمام و البحتری* او، موازنه‌ای اصولی و منحصر به فرد در نقد عربی است که تا زمان او سابقه نداشته است. او در *الموازنة* از ابوتمام (۲۳۱هـ.ق.) و بحتری (۲۸۰هـ.ق.)، به عنوان بهترین شاعرانی که به شیوه گذشتگان شعر گفته‌اند، یاد کرده و ضمن سنجش مضامین اشعار آنها، بی‌آنکه به برتری یکی بر دیگری حکم کند، نخست دلایل طرفداران هریک را در تفصیل بر دیگری ذکر می‌کند، آنگاه خود به سرقات ابوتمام و بحتری و خطاها و عیوب بلاغت آنها می‌پردازد (صابری، ۱۳۸۵: ۹۹).

آرای نقدی آمدی در این کتاب از جهت اشمال بر نکات تازه و ملاحظات انتقادی بسیار با اهمیت است. او به هنگام سنجش، آراء بسیاری در باب نقد ادبی که بر ذوق و حس تکیه دارد بیان می‌دارد و تأثیر محیط را در ایجاد آثار ادبی برای اولین بار مطرح و مورد نظر قرار می‌دهد، و به ذکر اسالیب بیان، بدیع و تاریخ انتقال آن از قدما به معاصران، وجوه استحسان و فوائد آن می‌پردازد.

در حقیقت آمدی با ذکر علل نقدی، به سوی روش علمی صحیح نقدی گام نهاد و روشی بر خلاف روش‌های متداول را در پیش گرفت. او بدون جانب‌داری، اظهار نظر ناقدان در مورد این دو شاعر را به نگارش درآورد و سپس روش نقدی خود را که مقایسه‌ای فنی است، اتخاذ کرده و سعی می‌نماید در حکمیت یکی را صراحتاً بر دیگری برتری ندهد تا خواننده، خود بتواند قضاوت نماید. وی با این روش تمام مقیاس‌های نقدی را که نقد عربی از ابتدا تا آن زمان شناخته بود را در کتاب خویش عرضه می‌کند.

۴-۴. لغت‌شناسی

لغت‌شناسی از جمله علمی بود که به سبب رواج شعر در عصر عباسی، از اهمیت فراوانی برخوردار بود. این علم که از جواهر و مواد و هیئات مفردات بحث می‌کند و به مدلولات کلمات و معانی آنها می‌پردازد، مورد مطالعه علمای مسلمان کرد قرار گرفت.

۴-۴-۱. ابن جنی

ظاهراً ابن جنی اولین کسی است که تألیف مستقلی را به مباحث لغوی و آوا شناسی اختصاص داد و اصطلاح علم الأصوات را به کار برد. *الخصائص* او، دایرةالمعارفی است که همه موضوعات ممکن در باب زبان‌شناسی در آن گردآوری شده است. از جمله موضوعات آن می‌توان به منشأ زبان، معیار درستی سخن، قاعده‌مندی و قیاس در زبان، اصول فرانظری زبان‌شناسی، گویش‌های پیش از اسلام، عروض، ریشه‌شناسی و اشتقاق کلمه، ارتباط میان صورت و معنی، چندمعنایی و هم‌معنایی، قواعد واجی، فرایندهای آوایی، حذف، مجاز، خطاهای زبانی و غیره اشاره نمود. از این میان بحث در مورد منشأ گفتار که تا پیش از قرن چهارم جایی در زبان‌شناسی نداشت توسط ابن جنی به خوبی موشکافی شده است.

ابن جنی معتقد است که وضع لغات تدریجی بوده است. او منشأ اجتماعی و قرار دادی و نحوه پیدایی و گسترش لغات را در جامعه نشان می‌دهد و پدید آمدن آن را ناشی از اصوات موجود در طبیعت و محیط، مانند آوای باد و آب و رعد و برق و حیوانات می‌داند. ابن جنی در ادامه بحث الفاظ، مسأله رابطه برخی اصوات و ویژگی‌ها را مطرح می‌کند. به عنوان نمونه می‌گوید وجود حرف «ق» در کلمات، «درشتی» را می‌رساند حال آنکه حرف «خ» غالباً حاوی «رخوت» است و به همین دلیل «قصم» به معنی خوردن چیزهای «سخت» و «خصم» به معنی خوردن چیزهای «نرم» است. این رابطه به علت تقابل دو صوت «خ» و «ق» در دو کلمه مذکور است (ابن جنی: د.ت: ۴۷/۱-۴۰).

او در زمینه آواشناسی و علم اصوات نیز بهتر از پیشینیان خود بحث کرده است و آنچه را خلیل بن احمد در نگارش *العین* و سیبویه در *الکتاب* آورده‌اند در *سرالصناعة* خود گسترش داده است. کتاب او به ترتیب حروف تهجی از الف تا یاء مرتب است و نه بر حسب مخارج حروف.

وی مخارج حروف را نیز به دقت بیان کرده و موضع هر یک را در دستگاه صوتی انسان و عوارض و خصوصیات و احوال آنها را از قبیل اعلال، ابدال، ادغام و بسیاری

موضوعات دیگر بررسی کرده و با تشبیه دهان و حلق آدمی به آلات موسیقی، دربارهٔ مخارج اصوات و اختلاف آنها سخن گفته است (وکیلی، «ابن جنی» دائرةالمعارف: ۲۵۵). از دیگر مسائلی که مطرح می‌کند، انواع اشتقاق و رابطهٔ معنایی میان آنها است. او کلیه کلماتی که از یک ریشه بدون تغییر دادن ترتیب صامت‌های ریشه به دست می‌آیند، مانند اسم فاعل و مفعول، «اشتقاق صغیر» می‌نامد و تمامی ترکیباتی را که با تغییر دادن صامت‌های ریشه حاصل می‌شوند، «اشتقاق کبیر» می‌خواند و مدعی می‌شود که همه این مشتقات، بار معنایی مشترکی دارند. برای نمونه می‌گوید تمامی کلماتی که با حالات ترکیبی مختلف از ریشه «ک ل م» ساخته می‌شوند، معنای مشترک «زور- شدت- فشار» دارند؛ مثلاً «کلم» یعنی «زخم» حاصل زور و فشار است، «کلام» یعنی «سخن» مسبب و منشأ جنگ و زورآزمایی است، «کامل» کسی است که زور زیادی دارد، و «مالک» یعنی «پادشاه» نیز قدرت زیادی دارد (ابن جنی: د.ت: ۱۹۱-۱۳).

۴-۲-۴. ابوعلی قالی

قالی در بیشتر علوم مرتبط به زبان‌شناسی و به‌ویژه در نحو و لغت سرآمد بود. بنابه گفتهٔ یاقوت حموی، ابوعلی داناترین عالمان به نحو بصری‌ها بود (۱۹۹۳: ۷۲۹/۲). هرچند قالی *المقصود و الممدود و فعلت و أفعلت* را در نحو نگاشت و بیشتر اساتید او در موصل و بغداد از علمای نحو بودند، اما اهتمام جدی وی به لغت در *الأمالی و البارع* نشان دهندهٔ این است که او بیشتر از آنکه نحوی باشد، لغوی است و در این زمینه متأثر از استاد برجستهٔ خود، ابن درید صاحب *الجمهرة فی اللغة* بود. همچنین تأثیر شگرف او در این فن بر شاگردانی چون ابوبکر زبیدی اندلسی صاحب *مختصر العین* نمایان است (الدقاق، ۱۳۸۹: ۵۱۳/۳-۵۳۷).

أمالی که نام دیگر آن *نوادر* است، مشهورترین اثر ابوعلی و برجسته‌ترین امالی است که تا آن زمان انشاء شده بود و مجموعه‌ای عظیم از شرح آیات قرآن کریم و احادیث نبوی، اخبار و لطایف ادبی، همراه با شرح و توضیح لغوی است و شباهت بسیاری به *الکامل* مبرد دارد، جز اینکه *الکامل* در نحو و اخبار است و *أمالی* در شعر و لغت (فاتحی نژاد «الأمالی» دائرةالمعارف: ۱۳۵). این کتاب بدون تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیگانه، جایگاه رفیعی بین علمای قدیم دارد و طبق گفتهٔ ابن خلدون از جملهٔ اصول ادب عربی است.

قالی در این اثر و در شرح واژگان بیشتر بر سخنان لغویان برجسته‌ای چون اصمعی، ابن‌درید و ابن‌انباری استناد کرده و ضمن آن مطالب تاریخی و ادبی فراوان را ذکر نموده است (همان: ۱۳۵) که دلیل بر احاطه و چیرگی مؤلف به ادبیات عرب است. این اثر از نظر اسالیب فنی و موضوعی در دوره‌های بعد بسیار مؤثر بوده است تا جایی که می‌توان محاضرات امروزی را دنباله‌رو و شکل تکامل‌یافته آن به شمار آورد.

بارع، فرهنگ لغتی بزرگ در الفاظ عربی بود، حموی آن را شامل ۱۰۰ مجلد و ۳ هزار صفحه و کسان دیگر چون ابن‌خلکان آن را بالغ بر پنج هزار صفحه می‌دانند (طاهری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۵). طبیعی است که قالی تبحر خود را در لغت، با این کتاب حجیم لغوی به خوبی نمایش داده است. او در این اثر، اشعار و خطب مهم را نقل و اگر دارای نکته لغوی و ادبی بوده‌اند، شرح داده است.

۴-۵. نثر فنی

نثر تازی و فنون نویسندگی دوره عباسی در سایه تمدن جدید و بواسطه نامه‌های اداری، منشورهای دولتی و مناظرات علمی و ادبی رشد و نمو یافت و به همت چند نویسنده ادیب و هنرمند کرد، به اوج شکوفایی خود رسید. در آن روزگار ادیبان کرد، در نگارش نثر آثاری را پدید آوردند که در این زمان با وجود کهنگی، هنوز هم برای دوستداران زبان عربی، بسیار اعجاب انگیز است.

۴-۵-۱. صابیء حرانی

بررسی متون مصنوع و نثر فنی آن دوران ثابت می‌کند که بیشتر نویسندگان این نوع نثر، از بین طبقه منشیان و مترسلان جامعه بوده‌اند و بیش از دیگران در پرداختن سخن به این شیوه رغبت نشان داده‌اند.

صابیء حرانی از زبردست‌ترین و بزرگترین کاتبان آل بویه نیز از این قاعده مستثنا نیست. او که کاتب دارالخلافه بغداد و در زمان خلافت مطیع‌الله عباسی، منشی حکومت آل بویه بود و در شعر و نثر مسلط بود، نامه‌ها و پیام‌های دولتی را به قلم و انشای خود هنرمندانه می‌نگاشت.

نقل است که وی در سال ۳۴۹ هجری سرپرست دیوان رسائل - صاحب چنین شغلی در آن زمان هم‌پایه وزیر بود - بغداد شد (ابن‌خلکان، ۱۹۶۸: ۵۲/۱) و چون صاحب بن عباد به شیوه نویسندگی و فن کتابت او گرایش داشت، عده‌ای را به برتری دادن انشاء و نثر او بر

نوشته‌های ابن عباد وادار نمود (زرکلی، ۲۰۰۲: ۷۸/۱). در باب بلاغت و گزینش الفاظ در رسائل او، این ابیات ذکر شده است:

أصبحتُ مشتاقاً حليفاً صبايةٍ برسائلِ الصابي أبي إسحاق
صوبُ البلاغةِ و الحلاوةِ و الحجي ذوبُ البراعةِ سلوةُ العشاق
(حموی، ۱۹۹۳: ۱۳۲/۱)

نمونه‌ای از نثر او به مناسبت تحویل سال در نامه‌ای به عضالدوله:

«أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى مُبْتَهَلًا لَدَيْهِ، أَنْ يَحِيلَ عَلَيَّ مَوْلَانَا هَذِهِ السَّنَةَ وَ مَا يَتْلُوهَا مِنْ أَخْوَاتِنَا بِالصَّالِحَاتِ الْبَاقِيَاتِ، وَ بِالزَّائِدَاتِ الْغَامِرَاتِ، لِيَكُونَ كُلُّ دَهْرٍ يَسْتَقْبِلُهُ وَ أَمَدٌ يَسْتَأْتِفُهُ مَوْفِيًّا عَلَيَّ الْمَتَقَدِّمَ لَهُ، قَاصِرًا عَنِ الْمَتَأَخِّرِ، وَ يَوْفِيَهُ مِنَ الْعَمْرِ أَطْوَلَهُ وَ أَعْبَدَهُ، وَ مِنْ الْعَيْشِ أَعْدَبَهُ وَ أَرْغَدَهُ، عَزِيزًا مَنْصُورًا مَحْمِيًّا مَوْفُورًا بِأَسْطَى يَدَيْهِ، فَلَا يَقْبِضُهَا إِلَّا عَلَيَّ نَوَاصِي أَعْدَاءِ وَ حَسَادِ، سَامِيًّا طَرَفَهُ، فَلَا يَغْضُهُ إِلَّا عَلَيَّ لَذَّةَ غَمْضِ وَ رِقَادِ. مَسْتَرِيحَةً رِكَابَهُ فَلَا يَعْمَلُهَا إِلَّا لِإِسْتِضَافَةِ عِزِّ وَ مَلِكِ فَائِزَةٍ قَدَاحَةٍ فَلَا بَجِيلِهَا إِلَّا لِجِازَةِ مَالِ وَ مَلِكِ، حَتَّى يَنَالَ أَقْصَى مَا تَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ أَمْنِيَّتُهُ جَامِعًا، وَ تَسْمُو لَهُ هِمَّتُهُ طَامِحًا». (نعالبي، ۱۹۸۳: ۲۹۳/۲).

ملاحظه می‌گردد در این عبارات، آرایه‌هایی چون سجع، موازانه، اقتباس، جناس و مراعات نظیر به‌وفور مورد استفاده قرار گرفته است و حجم استفاده از آرایه‌ها نثر را به نظم نزدیک نموده است.

۴-۵-۲. خطیب حصکفی

بدون تردید حصکفی بعد از ابوعلاء معری یکی از پیشوایان نثر فنی در این عصر است. حصکفی در تمام خطبه‌ها و رسائل خود به سجع گرایش خاصی داشت. به عنوان نمونه رساله سینیه او به تقلید از معری - آن را در حصن کیفا برای قاضی آمد در سال ۵۰۹ نوشته است - مملو از ترصیع، بدیع و تجنیس نفیس و تطبیق و تحقیق است. «باسم السميع الساتر، أسأل الله ممسك السماء، و مرسل الماء، الحسن الأسماء، حراسة مجلس سيدنا الرئيس، السيد السديد النفيس، فنفسي سكري بسلاف الأسي، متماسكة لسوي بسوف و عسي» (ر.ک: پاشا، ۱۹۷۲: ۶۶۳).

در حقیقت او با این شیوه نثرنویسی توانست حلقه اتصال میان گذشتگان و آیندگان باشد و گام‌های استواری در جای پای معری بگذارد و راه را برای نثرنویسان بعدی چون قاضی فاضل و... هموار و مهیا نماید. از او اشعاری نغز نیز به یادگار مانده است:

أشکو إلى الله من نارين: واحدة في وجنتيه و أخرى منه في كبدي
و من سقامين: سقم قد أحلّ دمي من الجفون و سقم حلّ في جسدي
و من نمومين: دمعي حين أذكره يذيعُ سرى، و واشٍ منه بالرّصد
و من ضعفين: صبري حين أبصره و وصله و يراه الناس طوع يدي
(ابن خلكان، ۱۹۶۸: ۲۰۵/۶)

۵. نتیجه

نتایج حاصل از این نوشتار را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود: ۱. در دوره عباسی، زبان عربی، به زبان علمی و ادبی جهان اسلام تبدیل شد و با فعالیت ادبی اندیشمندان ملیت‌های مختلف در آن تحولی بزرگ ایجاد شد که با توجه به قرابت جغرافیایی و فرهنگی سهم ملت کرد برجسته‌تر از دیگران است. ۲. دوره عباسی بخاطر عدم اندیشه‌های ناسیونالیستی اوج خدمات دانشمندان کردتبار به زبان و ادب عربی است. در این دوران، کردستان، با تقدیم علما و ادبای طراز اول چون دینوری و جزری و نیز آثار غنی در حوزه‌های مختلف ادب عربی، نقش بنیادین و مؤثر در عصر طلایی تاریخ ادبیات عرب داشت. ۳. فعالیت‌های ادبی کردها در این دوران در عرصه‌های مختلف نویسندگی بسیار پررنگ است و در سایه تلاش و همت اندیشمندان کردستانی انواع علوم ادبی یا تثبیت گردید و یا به وجود آمد. ۴. ادیبان کردتباری چون دینوری، حرانی، حصکفی، ابن‌اثیر، ابن جنی، آمدی و ابوعلی قالی با تقدیم آثار پربار در زمینه‌های مختلف علوم عربی و شاخه‌های آن چون صرف و نحو، بلاغت و نقد و نثر مصنوع و فنی، منشأ تحولات گسترده‌ای شدند. این فرهیختگان کردستانی با تأثیرپذیری از اساتید برجسته ادب عربی در محیط‌های علمی و ادبی اعراب چون بصره، کوفه، بغداد و... با وام‌گیری از فصاحت و بلاغت زبان و ادب عربی و نیز با پرورش شاگردان بسیار در کانون‌های علمی و ادبی کردستان، نقش بی‌بدیلی را در تکامل زبان و ادب عربی ایفا نمودند. کوتاه سخن آنکه از قرن سوم به بعد که همه نژادها در تمدن اسلامی سهیم شدند، حضور کردها، در مقام‌های بزرگ وزارتی و دبیری دیوان‌ها بیشتر شد، و زمینه برای پیدایش کاتبان و ادیبان بزرگی چون حرانی و دیگران فراهم آمد. از قرن پنجم هجری و در سده‌های پایانی خلافت عباسیان، مکتب ادبی علمی عباسی برای عرض اندام در زمینه‌های مختلف ادبی، سیر تکاملی و تدریجی را که در قرون گذشته با دینوری و حرانی آغاز

کرده بود، بار دیگر به واسطه ادیبان کرد از جمله آمدی و جزری و... - با خلق شاهکارهای علمی و آثار خطیر ادبی خود، در اعتلای فرهنگ اسلامی و غنا بخشیدن به زبان عربی، تا قرن‌ها تأثیر و نقش بسزائی داشتند- همچنان به حیات خود ادامه داد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، «ابن قتیبه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۴۴۹-۴۴۷، ۱۳۶۷.
- ابن اثیر، ضیاءالدين، *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، احمد حوفي و بدوي طبانة، مصر، دارالنهضة، ج ۱، د.ت.*
- ابن جني، ابوالفتح، *الخصائص، محمد علي النجار، مصر، دارالکتب العلمية المصرية، ج ۱، د.ت.*
- ابن حوقل، *صورة الأرض، بیروت، دار مكتبة الحياة، ۱۹۹۲.*
- ابن خلدون، *مقدمة ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ۱۳۹۰.*
- ابن خلکان، شمس الدين، *وفیات الأعیان و أنباء انباء الزمان، احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸.*
- ابن ندیم، أبویعقوب، *الفهرست، رضا تجدد، د.ت.*
- امیری، اقبال، *تاریخ دینور، کرمانشاه، طاق بستان، چاپ اول، ۱۳۹۰.*
- بلاذري، *فتوح البلدان، دارالمکتبة الهلال، ۱۴۲۵.*
- بهرامی‌نیا، امید، *تاریخ کردان منطقه جزیره، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۶.*
- پاشا، عمر موسی، *الأدب في بلاد الشام، دمشق، المكتبة العباسية، الطبعة الثانية، ۱۹۷۲.*
- ثعالی، عبدالملک، *تیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمية، ج ۲، ۱۹۸۳.*
- حموی، یاقوت، *معجم الأدباء، احسان عباس، بیروت، دار العرب الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۹۹۳.*
- ، *معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۵۵.*
- دقاق، عمر، «أبوعلی القالی و کتابه الأمالی»، *المجمع اللغة العربية بدمشق، الطبعة الرابعة، ج ۳، ۱۳۸۹.*
- دیانت، ابوحسن، «اخلاط»، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۰۰-۱۹۷، ۱۳۶۷.
- رسول‌نژاد، عبدالله و حسن سرباز، «نقش کردها در پیشرفت زبان و ادب عربی در دوره عثمانی‌ها»، *طرح پژوهشی دانشگاه کردستان، ۱۳۸۸.*
- زیکلی، خیرالدين، *الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة العشر، ۲۰۰۲.*
- صابري، علي، *النقد الادبي في الادب العربي، تهران، سمت، الطبعة الثانية، ۱۳۸۵.*
- صفی‌زاده، صدیق، *دايرة المعارف کردی (فرهنگ اعلام)، تهران، انتشارات پلیکان، چاپ اول، ۱۳۸۰.*
- طاهری‌نیا، علی‌باقر و همکاران، «الدور الحضاري لأبي علي القالي في الأدب الأندلسي»، *إضاءات نقدية، العدد السادس، صص ۱۲۸-۱۱۵، ۱۳۹۱.*
- فاتحی‌نژاد، عنایت‌اله، «الأمالی»، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۳۶-۱۳۲، ۱۳۶۷.
- فاحوری، حنا، *الجامع في تاريخ الأدب العربي، بیروت، دارالجیل، د.ت.*

- عبدالجلیل، ج.م، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
- غنیمی هلال، محمد، الأدب المقارن، قاهرة، تحفة مصر، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۴.
- لسانی فشارکی، محمدعلی، «ابن اثیر»، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۷۰۹-۷۰۵، ۱۳۶۷.
- مجتبی، مهدی، «اهمیت ابن قتیبه و آراء او در نقد و ادب اسلامی»، پیک نور، ش ۷، صص ۷۰-۶۱، ۱۳۸۳.
- مردوخ کردستانی، محمد، تاریخ کرد و کردستان، سنندج، غریقی، چاپ سوم، ۱۳۵۱.
- موصلی، صائغ، تاریخ الموصل، مصر، الجزء الأول، ۱۹۲۳.
- وکیلی، ابومحمد، «ابن جنی»، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۵۹-۲۵۲، ۱۳۶۷.